

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۱، اشعیا ۱

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت و آموزه‌هایش در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره یک، فصل اول اشعیا است. خب، فکر می‌کنم به اندازه کافی نزدیک به موضوع است.

خدای من، خدای من، دیدن همه شما فوق‌العاده است، تعدادی از دوستان سابق، نمی‌گویم دوستان قدیمی و تعدادی از افراد جدید. خیلی خوشحالم که اینجا هستید و مشتاقانه منتظر گذراندن اوقات خوشی در کنار هم در طول سال آینده هستیم. همانطور که دعا می‌کنیم، به من اطلاع داده شده است که فردی نیازمند ویژه در شهر وجود دارد که برای او دعا می‌شود، مخصوصاً ساعت هفت، بنابراین می‌خواهیم آن موقعیت را به خاطر بسپاریم.

بیایید با هم دعا کنیم. پدر، ما دوباره به سوی تو می‌آییم، و از تو به خاطر کلامت سپاسگزاریم. تو را شکر می‌کنیم که خود و ذات و اهداف، اهداف را برای ما آشکار کرده‌ای.

سپاسگزارم که با حقیقت خود به مردم الهام بخشیده‌ای تا به ما بدهند. سپاسگزارم که ما را رها نکردی تا در تاریکی سرگردان باشیم و از خود نپرسیم که برای چه اینجا هستیم، زندگی چیست، چه اهمیتی دارد. سپاسگزارم، پروردگارا، که این را به ما نشان دادی.

پروردگارا، ما را ببخش که این را خوب می‌دانیم و این قدر کم عمل می‌کنیم. بر ما رحم کن. پروردگارا، کمکمان کن که نه تنها شنوندگان کلام باشیم، بلکه عمل‌کننده نیز باشیم.

ما در این لحظه برای آن موقعیت خاص دعا می‌کنیم. برای کسانی که دعا می‌کنند دعا کنید و دعا کنید که قدرت تو در این موقعیت آزاد شود و آن شخص واقعاً رهایی تو را تجربه کند. پروردگارا، از تو به خاطر آگاهی‌ات از تمام موقعیت‌های خاص ما که امشب اینجا مطرح می‌کنیم، سپاسگزاریم.

در جمعیتی به این بزرگی، نگرانی‌های بی‌شماری وجود دارد و ما همه آنها را پیش روی تو می‌گذاریم، با علم به اینکه تو آنها را می‌دانی، و در عین حال می‌دانیم که تو ما را دعوت کرده‌ای تا نیازهایمان را به تو بگوییم. پس ما این کار را می‌کنیم، پروردگارا. ما برای برکت تو در مطالعه‌مان دعا می‌کنیم.

از تو به خاطر نعمت‌هایت در طول حدود ۱۸ ماه گذشته سپاسگزاریم، و اکنون دوباره نزد تو آمده‌ایم و به نیاز مطلق خود به تو اعتراف می‌کنیم. ما به روح القدس تو نیاز داریم تا بیاید و این کتاب قدیمی، که بسیار غنی و در عین حال بسیار پیچیده است را برای ما معنا کند. ای روح القدس، تو را شکر می‌کنیم که اینجا هستی، مشتاق‌تر از آنکه ما مشتاق دانستن حقیقت آن باشیم.

متشکرم. مرا در حالی که صحبت می‌کنم برکت بده. کسانی را که گوش می‌دهند برکت بده، و عطا کن که با هم بیشتر شبیه تو باشیم، زیرا امشب این زمان را با هم گذرانده‌ایم.

به نام تو، آمین. من یک تخته یادداشت که جایی برای امضا کردن نام، آدرس و ایمیل شما دارد را به شما می‌توانیم ایمیل‌های هدفمندی برای افراد علاقه‌مند ارسال FAS می‌دهم. این به این معنی است که ما در کنیم، بنابراین لطفاً قبل از رفتن امشب مطمئن شوید که حداقل نام و آدرس ایمیل شما روی این تخته یادداشت است.

از من خواستن که سمپوزیوم پنجشنبه صبح رو بهتون یادآوری کنم. یه پوستر کنار FAS بعدش، کارکنان اتاق هست. این یارو، اسوالد، داره سخنرانی می‌کنه.

نمی‌توانم او را خیلی توصیه کنم، اما شاید بخواهید بیایید و بفهمید چه حرف‌های کفرآمیزی ممکن است بزند. خب، این برنامه صبح پنجشنبه است و بعد از آن ناهار، و شما صمیمانه به آن دعوت شده‌اید. تأکید می‌کنم که برنامه قطعی نیست.

این پاییز، برنامه من کمی پیچیده است، بنابراین ما سه هفته بعد از این هفته را ملاقات خواهیم کرد. سپس در ۸ اکتبر استراحت خواهیم کرد، که اگر خدا اجازه دهد و دلتا اجازه دهد، من و کارن در رومانی خواهیم بود. سپس به مدت سه هفته، ۱۵، ۲۲ و ۲۹ اکتبر، ملاقات خواهیم داشت و بعد از آن سه هفته نخواهیم داشت.

پنجم ژانویه، کنفرانس تجدید پاییز را اینجا داریم و شاید بخواهید در آن شرکت کنید. و سپس در دوازدهم و نوزدهم، من غایب خواهم بود. سپس، چهار هفته، هفته آخر نوامبر، سه هفته اول دسامبر، سپس یک استراحت در ژانویه، و سپس در بیستم ژانویه، ببخشید، پایان دسامبر و اوایل ژانویه، آن را از سر خواهیم گرفت.

ما آن را در ژانویه تحویل خواهیم گرفت، و امیدواریم که بعد از آن، به جز ۴ مارس، بتوانیم هر دوشنبه نیز قرار خواهد گرفت و FAS شب باشیم. پس لطفاً این را در کتاب مقدس خود بچسبانید. در وب‌سایت اگر نیاز به تغییری باشد، به شما اطلاع خواهیم داد.

بسیار خوب، ما داریم درباره کتاب اشعیا صحبت می‌کنیم، و برنامه اساساً این است که از الان تا ژوئن، هر جلسه تقریباً دو فصل را بررسی کنیم، و این ما را به انتهای این کتاب می‌رساند. اشعیا اغلب شاهزاده پیامبران نامیده می‌شود. بخشی از دلیل این امر این است که برخی گمان می‌کنند او احتمالاً عضوی از خانواده سلطنتی بوده است.

او به پادشاهان دسترسی آسانی دارد، به طوری که برخی گمان می‌کنند ممکن است ارتباطی بین این دو وجود داشته باشد. اما فراتر از آن، اشعیا شاهزاده پیامبران است زیرا این کتاب، خلاصه‌ای کامل‌تر از الهیات کتاب مقدس نسبت به هر کتاب دیگری در کتاب مقدس است. من اغلب به دانشجویان گفته‌ام، اگر کسی به شما بگوید، من ۶۵ کتاب از کتاب مقدس شما را حذف می‌کنم، کدام یک را می‌خواهید من نگه دارم؟ من می‌گویم، به آنها بگویید، اشعیا.

در کتاب اشعیا بیشتر از هر کتاب عهد عتیق دیگری، عهد جدید وجود دارد، و بدیهی است که بیشتر از هر کتاب عهد جدید، عهد عتیق وجود دارد. اما این کتاب عالی از بسیاری جهات، آموزه‌های عهد عتیق را در مورد موضوعات بسیار بسیار مختلفی خلاصه می‌کند. ببخشید، آموزه‌های کتاب مقدس در مورد موضوعات بسیار بسیار مختلفی.

و بنابراین ما در این مدت با هم فقط می‌توانیم سطح گنجینه‌های موجود در اینجا را بترسیم. واقعاً هیچ انتهایی برای این کتاب وجود ندارد. و برای من هیجان‌انگیز است که بتوانم آن را با شما مطالعه کنم زیرا می‌دانم که شما به بینش‌هایی خواهید رسید که برای شما هیجان‌انگیز خواهد بود.

شما یک طرح کلی مختصر دارید. این فقط نوعی نقشه راه برای شماست تا در ادامه پیش برویم. امشب که به مطالعه فصل اول می‌رسیم، کمی بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد. اما متوجه خواهید شد که کلمه «بندگی» بارها و بارها ظاهر می‌شود.

من معتقدم که در فصل‌های ۱ تا ۵، یعنی مقدمه، مسئله‌ی بندگی برای ما آشکار می‌شود. همانطور که گفتم، کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. سپس در فصل ۶، دعوت به بندگی را می‌بینیم.

و در واقع، من معتقدم که این راه حل مشکلی است که در فصل‌های ۱ تا ۵ مطرح شده است. اسرائیل فراخوانده شده است تا خادم خدا برای جهان باشد، همانطور که اشعیا فراخوانده شد تا خادم خدا برای اسرائیل باشد. و بنابراین شما با این مسئله اساسی شروع می‌کنید که آیا می‌توان به خدا اعتماد کرد یا خیر شما هرگز به کسی که به او اعتماد ندارید خدمت نخواهید کرد. ما در مورد این موضوع هنگام صحبت در مورد پیدایش صحبت کردیم.

مسئله اساسی زندگی این است که آیا به خدا اعتماد خواهیم کرد؟ آیا بار مسئولیت خود را بر دوش او خواهیم گذاشت؟ آیا او شایسته اعتماد من است؟ آیا او به اعتماد من خیانت خواهد کرد؟ آیا می‌توانم به او اعتماد کنم؟ اگر بتوانم به او اعتماد کنم، می‌توانم لباس‌های سلطنتی خود را کنار بگذارم و حوله خدمتگزاری را بپوشم، زیرا می‌دانم که در دستان او در امان هستم. بنابراین، فصل‌های ۷ تا ۳۹ به این سوال در مورد قابل اعتماد بودن خدا می‌پردازند. در اینجا وحی الهی مانند اشعیا که در فصل ۶ تجربه شد، وجود دارد. سپس در فصل‌های ۴۰ تا ۵۳، سوال این است که آیا می‌دانید می‌توانید به او اعتماد کنید، این یک چیز است.

اما چه چیزی شما را به اعتماد به او ترغیب می‌کند؟ و اشعیا فاش می‌کند که این فیض است. فیض خدا ما را به اعتماد به او سوق می‌دهد. اما سپس این سؤال پیش می‌آید که چگونه انسان‌های گناهکار می‌توانند خادم خدای مقدس باشند؟ و پاسخ دوباره فیض است.

بنده وسیله خواهد بود، وسیله‌ای مهربان که به وسیله آن می‌توانیم بنده او شویم. و در نهایت، در فصل‌های ۶۶، آیا فیض به این معنی است که عدالت اهمیتی ندارد؟ و پاسخ قاطع است، مطمئناً اهمیتی ندارد ۵۶. بلکه، فیض وسیله‌ای است که به وسیله آن عدالت خدا می‌تواند در زندگی بنده آشکار شود.

خب، این به مرور خیلی سریع از این بود که من چطور این کتاب رو منسجم می‌بینم. و می‌تونید دوباره اون رو توی کتاب مقدس‌تون به عنوان یه نقشه راه نگه دارید، اینکه الان کجا هستیم؟ و امیدوارم که این براتون مفید باشه. خیلی وقت‌ها مردم به من می‌گن، من عهد عتیق رو نمی‌فهمم.

و من می‌گویم که می‌فهمم. چون خدا تصمیم گرفت کاری عجیب در کتاب مقدس انجام دهد. قبلاً به شما گفته‌ام، سایر کتاب‌های مقدس جهان از گفته‌های خدا یا سخنگوی خدا تشکیل شده‌اند.

فقط اظهارات ساده‌ای وجود دارد. اگر قرآن را بخوانید، همین است. اگر نوشته‌های بودایی را بخوانید، همین است.

اگر نوشته‌های هندو را بخوانید، همین است. فقط همین اعلامیه‌های ساده. خدا تصمیم گرفت کار متفاوتی انجام دهد.

خداوند تصمیم گرفت حقیقت خود را در بستر زمان و مکان آشکار کند. او تصمیم گرفت خود را در رابطه با یک قوم خاص آشکار کند. این تصادفی نیست.

این تصادفی نیست. خدا اهل اظهار نظرهای سطحی نیست. خدا اهل ارتباط با مخلوقاتش است.

و بنابراین، این یعنی ما باید چیزی در مورد این افراد بفهمیم. چیزی در مورد فضای زندگی شان. چیزی در مورد زمانشان.

اگر قرار باشد بفهمیم چه اتفاقی دارد می افتد. اگر در خیابان راه بروید و نامه ای بردارید، نمی دانید چه کسی آن را نوشته است. نمی دانید خطاب به چه کسی نوشته شده است.

احتمالاً خیلی بی معنی خواهد بود. اما اگر در واقع، وقتی شروع به خواندن می کنید، متوجه شوید که آن نامه توسط پدر بزرگتان به مادر بزرگتان نوشته شده است. زمانی که او در جنگ جهانی اول در اروپا بود.

خیلی منطقی تر خواهد بود. و این به خصوص در مورد عهد عتیق صادق است. در مورد عهد جدید هم همینطور.

اما می توانیم خودمان را با عهد جدید گول بزنیم که واقعاً نیازی به دانستن این مطالب نیست و هنوز هم، می توانید آن را بفهمید. خب، بله، می توانید. اما اگر بدانید که خطاب به چه کسی نوشته شده است، می توانید آن را خیلی بهتر بفهمید.

چه کسی می نوشت؟ موقعیت چگونه بود؟ کجا می نوشتند؟ و غیره.

اما در عهد عتیق، تقریباً نمی توانید از آن فرار کنید. باید بدانید. خب، در مورد این کتاب چطور؟ تقریباً مطمئناً بین ۷۳۹ تا ۷۰۱ قبل از میلاد نوشته شده است.

من اینجا را نام نبردم. در یهودا. نیمه جنوبی پادشاهی قدیم سلیمان.

تا ۷۰۱. حالا، اوضاع چگونه؟ و این موضوع اینجا در این برگه پیش زمینه پوشش داده شده. این کتاب ۷۳۹. خیلی عجیبه.

زیرا بخش آخر آن. فصل های ۴۰ تا ۶۶ خطاب به افرادی در آینده ی دور از زمان حیات خود اشعیا است. حال، سایر انبیا در مورد افراد و موقعیت های آینده صحبت می کنند.

این تنها بخشی است که پیامبر با مردم در آینده صحبت می کند. و این باعث شده است که بسیاری از محققان بگویند، خب، پس بدیهی است که اشعیا آن فصل ها را نوشته است. شما نمی توانید با مردم ۱۵۰ سال بعد صحبت کنید.

خب، نه مگر اینکه برای خدا صحبت کنی. این ممکن است تفاوتی ایجاد کند. من فکر می کنم که همینطور است.

کتاب می گوید که توسط اشعیا نوشته شده است. و این برای من کافی است. اما، اول از همه، فصل های ۱ تا ۳۹ خطاب به افرادی در زمان حیات خود اشعیا نوشته شده است.

حالا، لطفاً یک لحظه به نقشه خود نگاه کنید. در طول زندگی اشعیا چه اتفاقی می افتد؟ امپراتوری آشور. آن را اینجا در مرکز سمت راست می بینید؟ اینجا جایی است که کردها امروز در آن زندگی می کنند.

کردها به خود می بالند که از نوادگان آشوریان هستند. و همه با آنها موافقت. آشوریان در حال ساختن یک امپراتوری جهانی بودند.

آنها پیش از این بابل را در جنوب شرقی فتح کرده بودند. آنها پیش از این ارمنستان امروزی و ترکیه شرقی را در شمال فتح کرده بودند. آنها پیش از این سرزمین‌های مستقیماً در غرب خود، تا مدیترانه را فتح کرده بودند.

و اکنون، در این دوره زمانی، از سال ۷۳۹ تا ۷۰۱، آنها در حال آغاز آخرین قرن اوج امپراتوری خود هستند و آنها به سمت هدف نهایی خود، یعنی مصر، در حرکتند. اگر آنها می‌توانستند بابل، مصر و رابط بین آنها را کنترل کنند، می‌توانستند تجارت جهانی را به طور کامل در دست بگیرند.

جنگ همیشه بر سر تجارت بوده است. و آن موقع هم همینطور بود. اما آنها یک مشکل داشتند

بین امپراتوری آنها، در آن زمان، و مصر، این نوار باریک کنعانی قرار داشت. این نوار زمینی، بین مدیترانه در غرب و صحرای عربستان در شرق، تنها حدود ۱۰۰ مایل عرض داشت. و تمام تجارت جهان از آنجا عبور می‌کرد.

اینگونه بود که سلیمان توانست، اگر بتوانم بگویم، به طرز وقیحی ثروتمند شود. او تنها باجه عوارضی در بین پورت هورون و میامی را داشت. بنابراین، اگر آشوری‌ها بخواهند به مصر برسند، باید از روی ۱-۷۵ جاده چندین مورد از این هشت ملت کوچک عبور کنند.

آنها باید سوریه را با پایتختش دمشق فتح کنند. و خیلی مهم است که این را در ذهنتان نگه دارید. آشور امپراتوری بزرگ جهانی است.

سوریه اینجا کشور کوچکی است که پایتختش دمشق است. دو چیز متفاوت. دو چیز کاملاً متفاوت

بنابراین، آنها باید سوریه را فتح کنند. آنها باید اسرائیل را فتح کنند. آنها باید فلسطین را فتح کنند.

بزرگراه بزرگ از آنجا می‌گذرد. و ایده خوبی است که همزمان یهودا را هم از بین ببرند. در غیر این صورت، آنها روی تپه خود نشسته‌اند و می‌توانند به سمت آنها تیراندازی کنند.

در طول مسیر، کشورهای دیگری هم هستند. صور و صیدا. فینیقی‌های ثروتمند که کشتیرانی در مدیترانه را کنترل می‌کنند.

عمون، موآب و ادوم هستند. پس اینها سر راه هستند. و آشوری‌ها دارند می‌آیند.

در سال ۷۲۲، اسرائیل سقوط کرد. از سال ۷۱۰ تا ۷۰۰، شهرهای فلسطینی سقوط کردند. در سال ۷۰۱، آشوریان سعی کردند یهودا را از بین ببرند.

همه شهرها را به جز اورشلیم فتح کردند. اما اورشلیم را فتح نکردند. در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

عمون، موآب و ادوم نیز در حدود ۲۵ سال بعد سقوط کردند. بنابراین، این وضعیتی است که اشعیا با آن روبرو است. این فشار امپراتوری وحشتناک از شمال.

و تمام چیزهایی که به آن مربوط می‌شود. حالا، وقتی به پایان فصل ۳۹ می‌رسیم، اورشلیم نجات یافته است. حزقیا آنطور که آشوری‌ها معمولاً با پادشاهان شورش می‌کردند، قتل عام نشده است.

اما اشعیا به او می‌گوید روزی فرا می‌رسد که خدا اورشلیم را نجات نخواهد داد. در واقع، او اورشلیم را به بابل تسلیم خواهد کرد. یک لحظه صبر کن.

آشور امپراتوری جهان است. بابل در کجای این ماجرا قرار می‌گیرد؟ خب، آشور در رشد خود بسیار شبیه یک بادکنک بود. یک دیکتاتوری نظامی بود.

اگر دیکتاتور قوی بود، امپراتوری گسترش می‌یافت. اگر دیکتاتور ضعیف بود، امپراتوری کوچک می‌شد. اما در طول حدود ۳۰۰ سال، دیکتاتورهای قدرتمندتری جانشین یکدیگر شدند.

و بنابراین بادکنک منقبض و منبسط می‌شد. و سرانجام، به بزرگترین نقطه انبساط خود رسید، حدود سال زمانی که آنها سرانجام مصر را فتح کردند. و ظرف ۴۵ سال، آشور از هستی ساقط شد، ۶۵۰.

بادکنک منبسط و منبسط و منبسط شد و... پوپ! و ناپدید شد. توسط ائتلافی از بابلی‌ها فتح شد. و روی این نقشه نیست، اما می‌توانید آن را آنجا بالای آشور، سمت راست کاوا بنویسید.

مادها. آنها در رشته کوهی که از شمال غربی تا جنوب شرقی در امتداد رودخانه دجله امتداد دارد، زندگی می‌کردند. جنگجویانی ترسناک.

و بابلی‌ها و مادها با هم متحد شدند و آشوری‌ها را در سال ۶۰۵ شکست دادند. همانطور که در تصویر می‌بینید، یهوایقیم، پادشاه یهودا، حاکمیت بابل را پذیرفت. اما اندکی پس از آن، شورش کرد.

و نبوکدنصر آمد و شهر را در سال ۵۹۸ فتح کرد و برادر یهوایقیم، صدقیا، را بر تخت نشاند. خب، صدقیا او یک سیاستمدار بود، اگر اصلاً سیاستمداری وجود داشته باشد. او با رأی مردم حکومت می‌کرد.

هر چه که مورد پسند عامه‌ی مردم آن زمان بود، او طرفدار آن بود. و در نهایت، مورد پسند عامه‌ی مردم آن زمان، شورش علیه بابل بود، و او این کار را کرد. و در سال ۵۸۶، اورشلیم ویران شد.

رهبران یا کشته شدند یا به اسارت درآمدند. و یک فرماندار نظامی بر تخت سلطنت نشاند. ناامیدی.

ناامیدی مطلق. خدا شکست خورده. همه چیز تمام شده.

و اشعیا، که با الهام نوشته شده، می‌گوید، نه، نه، نه، این درست نیست. شما مطمئناً مجازات شده‌اید. اما این بدان معنا نیست که خدا شکست خورده است.

گفتم که به اسارت خواهی رفت. انکار کردی. تو در اسارت هستی، مگر نه؟ حالا می‌گویم که تو را از اسارت نجات خواهم داد.

آشوری‌ها از حدود سال ۹۰۰ میلادی به اسارت می‌رفتند. بنابراین به مدت ۴۰۰ سال، مردم به اسارت برده می‌شدند. تا جایی که ما می‌دانیم، هیچ‌کس هرگز به خانه‌اش برنگشت.

بنابراین وقتی پیامبران می‌گویند که شما به خانه خواهید رفت، مردم می‌گویند که شما دیوانه هستید. اولاً، ما به اسارت نخواهیم رفت. و ثانیاً، اگر این کار را بکنیم، دیگر هرگز به خانه باز نخواهیم گشت.

و پیامبران می‌گویند که شما به اسارت خواهید رفت و به خانه باز خواهید گشت. حدس بزنید چه شد؟ پیامبران درست می‌گفتند. در سال ۵۳۹، مادها از کشتی بیرون پریدند و به پارس‌ها پیوستند.

روی نقشه شما، آنجا جایی است که، خب، آنجا می‌بینید، پارس، ایران مدرن. و پارس‌ها، با کمک مادها، بابل را نابود کردند. و گفتند هر اسیری که بخواهد می‌تواند به خانه‌اش برود.

ما فقط یکی از آنها را می‌شناسیم، یهودیان. و من فکر می‌کنم دلیلش این است که آنها آماده بودند. بعضی از آنها گفتند، می‌دانید چیست؟ آن پیامبران درست می‌گفتند وقتی گفتند ما به اسارت خواهیم رفت.

شاید حق با آنها باشد که می‌گویند ما به خانه برمی‌گردیم. ما قرار نیست با بابلی‌ها یکی شویم. آنها هویت خود را حفظ کردند.

و مطمئناً، آنها به خانه رفتند. بنابراین این می‌شود ۴۰ تا ۵۵. حالا، توافق کمتری روی بازه زمانی ۵۶ تا ۶۶ وجود دارد.

اما اکثر محققان فکر می‌کنند که اشعیا در اینجا به وضعیت پس از بازگشت مردم می‌پردازد. آنها در سال ۵۳۹ با شور و هیجان زیادی بازگشتند. وای، ما قرار است معبد را بازسازی کنیم ۵۳۹.

و هنگامی که شروع به بازسازی معبد کردند، متوجه شدند که آنچه می‌سازند، بهتر از معبد سلیمان که سوخته بود، نخواهد بود. بلکه بدتر خواهد بود. و آنها فوراً دلسرد شدند.

و اشعیا با آنها صحبت می‌کند وقتی می‌گوید، اگر شما بخواهید، اگر تصمیم بگیرید که برای خدا در عدالت زندگی کنید، نور شما طلوع خواهد کرد. شما به چیزی تبدیل خواهید شد که قرار بوده باشید. فانوسی که شعله خدا می‌تواند از آن بر جهان بتابد.

و این چیزی است که فصل‌های ۵۶ تا ۶۶ در مورد آن هستند. بنابراین، به نظر می‌رسد که اشعیا به دو موقعیت در آینده می‌پردازد. اول، حدود ۵۵۰ نفر در تبعید و دلسرد هستند.

و دیگری، شاید حدود ۵۰۰ سال، زمانی که مردم بازگشته‌اند و دلسرد شده‌اند. و او در آن زمان، در کل کتاب، تصویری بسیار بسیار جامع از اینکه خدا کیست و می‌خواهد در جهان چه کند، به ما ارائه می‌دهد. می‌توانید نظرات مربوط به ساختار را در آنجا بخوانید، جایی که من کمی بیشتر به این موضوع می‌پردازم که چرا در آینده با مردم صحبت کنیم.

خب، این به مرور خیلی خیلی عجولانه از کتاب بود. اما فقط برای اینکه به کم از مسیر و اتفاقاتش بهتون بگم، قبل از اینکه به فصل اول نگاه کنیم، سوالی دارید؟ ارمیا درست زمانی اتفاق می‌افته که بابل داره یهودا رو فتح می‌کنه و در نهایت سقوط اتفاق می‌افته. بنابراین، ارمیا تقریباً بین ۶۳۰ تا ۵۸۰ ساله.

بنابراین، او وظیفه بسیار بسیار تاسف‌باری دارد که به این مردم بگوید، اورشلیم سقوط خواهد کرد. و آنها می‌گویند، شما دیوانه هستید، اورشلیم نمی‌تواند سقوط کند. اگر کسی خانه‌اش را آتش بزند، خدا کجا خواهد خوابید؟ ارمیا می‌گوید مشکل همین است.

تو نمی‌فهمی، خدا به خانه‌ای برای خوابیدن نیاز ندارد. بنابراین، و او، با لحنی بسیار نامحبوب، می‌گوید: ببینید، بابل ابزار خداست. تسلیم شوید.

اگر یک واعظ در سال ۱۹۸۰ می‌گفت روسیه ابزار خداست، فقط تسلیم شوید، این ماجرا چگونه پیش می‌رفت؟ احتمالاً سرنوشت او هم مثل سرنوشت ارمیا در چاه آب می‌شد.

و در نهایت، حق با ارمیا ثابت می‌شود. بله، یک سوال دیگر. بله.

بله، کاملاً همینطور است. قبلاً گفته می‌شد که سه اشعیا وجود داشته است. یکی از آنها فصل‌های ۱ تا ۳۹ را در دهه ۷۰۰ میلادی نوشته است.

کسی که در دهه ۵۰۰ میلادی ۴۰ تا ۵۵ نوشته است. و کسی که در دهه ۴۰۰ میلادی ۵۶ تا ۶۶ نوشته است. امروزه هیچ کس این را باور نمی‌کند.

هنوز هم می‌توان استدلال کرد که شاید یک نفر ۴۰ تا ۵۵ را نوشته باشد. او پیامبر بزرگ گمنام تبعید است. چقدر جالب.

بزرگترین پیامبر بنی‌اسرائیل و ما هیچ ایده‌ای نداریم که چه کسی، چه چیزی یا کجا. اما فراتر از آن، اکنون این نظریه مطرح است که نویسنده‌ی آن چندین نفر بوده‌اند. اشعیا از اورشلیم ممکن است چهار یا پنج فصل نوشته باشد، کتابی کوچک‌تر از عاموس.

اما به نحوی، او فرآیندی را آغاز کرد که ۴۰۰ سال ادامه یافت و در طی آن مردم نوشتند و بازنویسی کردند و مطالبی به آن اضافه کردند و همین‌طور ادامه دادند. و سرانجام، حدود سال ۳۵۰، کتاب تمام شد. این پیشرفتی نسبت به ۴۰ سال پیش است که اغلب گفته می‌شد کتاب تا سال ۱۵۰ قبل از میلاد تمام نشده است.

اما موضع من این است که آخرین باری که یک شاهکار ادبی بزرگ را که توسط یک کمیته در طول ۴۰۰ سال نوشته شده بود، دیدید، کی بود؟ می‌دانید شتر چیست. اسبی است که توسط یک کمیته طراحی شده است. حالا، من تنها هستم.

شما اینجا به یک دایناسور نگاه می‌کنید. جالب است که می‌بینیم انجیلی‌ها زیر بار این چیز می‌روند. می‌توانم بگویم که نگران‌کننده است.

اما مشکل اینجاست. تعداد فزاینده‌ای از مردم نمی‌توانند باور کنند که خدا می‌توانسته به اشعیا پیامی برای مردم ۱۵۰ سال آینده بدهد. بدیهی است که این موضوع گیج‌کننده است.

فکر می‌کنم قرار بوده گیج‌کننده باشد. اما همین‌طور. بله؟ آیا باور کردن این سخت‌تر از اینه که عیسی بعد از اینکه تمام عهد عتیق اجرا شده، بیاد؟ نه، فکر نمی‌کنم این‌طور باشد.

تراژدی این است که اکثر افرادی که نویسندگان متعدد را می‌پذیرند، باور نمی‌کنند که عیسی پیشگویی شده باشد. مردم پس از وقوع حادثه، چیزهایی را کشف می‌کردند. زیرا پیشگویی غیرممکن است.

هیچ‌کس نمی‌تواند آینده را پیش‌بینی کند. در جایی که به نظر می‌رسد پیشگویی وجود دارد، در واقع قبلاً اتفاق افتاده است و داده‌ها بازنویسی می‌شوند تا طوری به نظر برسند که انگار کسی از قبل آن را می‌دانسته است. این یک مسئله اساسی است که زیربنای تمام تفکرات عهد عتیق مدرن است.

پیشگویی غیرممکن است. این فقط نوعی مشاهده است، اما با نگاه به اشعیا در مسیری که او در اینجا طی می‌کند، به نظر من اشعیا کتابی است که می‌توانیم آن را اثری در حال پیشرفت بنامیم، زیرا پیشگویی‌هایش به حقیقت پیوسته‌اند. و سپس به مرمت نهایی نگاه می‌کنیم و به بخش پایانی کتاب می‌رسیم.

بنابراین، هنوز هم در حال رخ دادن است. بله، فکر نمی‌کنم بگویم اثری در حال انجام است، اما می‌گویم اثری است که در حال آشکار شدن است. معنای آن در حال آشکار شدن است.

من قطعاً به آنجا می‌رفتم. بسیار خوب، بیایید به فصل ۱ نگاهی بیندازیم. متأسفم که نمی‌توانیم به این موضوع با جزئیاتی که در این برگه آمده است، بپردازیم، اما می‌خواستم این کار را برای مراجعه بعدی انجام دهم. اکثر محققان معتقدند که فصل‌های ۱ تا ۵ به عنوان مقدمه در نظر گرفته شده‌اند.

احتمالاً حداقل فصل‌های ۱ تا ۶ به ترتیب زمانی نیستند. بعضی‌ها می‌گویند، خب، می‌دانید، و سلی قبل از نجات یافتن موعظه می‌کرد. شاید اشعیا قبل از اینکه فراخوانده شود، پیشگویی نوشته باشد.

فکر نمی‌کنم. در واقع فکر می‌کنم این پنج فصل از نکات مختلف دوران خدمت او گرفته شده و عمداً در اینجا گردآوری شده‌اند. و ما در ادامه در مورد این هدف صحبت خواهیم کرد.

خب، واضح است که در حال حاضر وقت ندارید فصل‌های ۱ تا ۵ را بخوانید چون من شما را به آنجا هدایت می‌کنم. پس اجازه دهید یک ویژگی عجیب این فصل‌ها را برایتان شرح دهم. فعلاً فصل ۱ را کنار می‌گذاریم.

اما شما کتاب مقدس خود را دارید. به فصل ۲ آیات ۱ تا ۵ نگاه کنید. آیا می‌گویید این مثبت است یا منفی؟ مثبت است، بله، بسیار مثبت. همه ملت‌ها برای یادگیری تورات خدا به اورشلیم خواهند آمد.

اما بعد از آن، فصل ۲ آیه ۶ می‌آید. هفته آینده به این موضوع خواهیم پرداخت. بنابراین، نمی‌خواهم وقت زیادی را اینجا صرف کنم. اما به شما می‌گویم که این موضوع بسیار منفی است.

آیات ۶ تا ۴ آیات ۱. و می‌توانیم آن را به روش دیگری بیان کنیم. این امید است. و این داوری است ۲.

حالا به فصل ۴ آیات ۲ تا ۶ نگاه کنید. منفی یا مثبت؟ مثبت، بله، دوباره. این ملت قرار است پاک شود. آنها پاک و مقدس خواهند شد.

قرار است یک سایبان روی آنها باشد. چیزی شبیه به سفر خروج. و بعد به شما می‌گویم که آیات ۱ تا ۳۰. فصل ۵ دوباره بسیار منفی است.

قیامت در راه است. بنابراین، ما این جایگزین جالب را داریم. می‌توان آن را تبادلاً نامید.

پشت سر هم، پشت سر هم، پشت سر هم. از یک طرف، آنها تحت داوری هستند. خدا قرار است آنها را نابود کند.

آنها تاکستان خدا هستند و تنها محصولشان انگور تلخ است و خدا آن را از ریشه خواهد کند. با این حال اسرائیل پاک و مقدس خواهد بود. مکانی که همه ملت‌ها برای یادگیری اهداف خدا به آنجا خواهند آمد.

و ما می‌گوییم، ها؟ چطور؟ چطور این اسرائیل می‌تواند آن اسرائیل شود؟ و این چیزی است که فصل ۶ در مورد آن است. بنابراین، به یک معنا، مقدمه ۱ تا ۵ و ۶ است. و سپس بخش بعدی ۶ و ۷ تا ۱۲ است. یکی از ویژگی‌های کتاب اشعیا این نوع گذارها است که در آن تشخیص اینکه آیا این بخش پایان بخش قبلی است یا آغاز بخش بعدی؟ و پاسخ مثبت است.

هم هست و هم نیست. و به نظر می‌رسد اینجا هم همینطور باشد. پس این چیزی است که در این فصل‌های آغازین اتفاق می‌افتد.

حالا، با این اوصاف، می‌خواهم به فصل ۱ نگاهی بیندازیم. به زبانی که در آیه ۱ استفاده شده توجه کنید منظور از اشعیا چیست؟ رؤیا. اینکه او چه چیزی را دید؟ دید. این چه چیزی را به شما منتقل می‌کند؟ تصاویر.

چرا پیامی که او شنید را نه؟ ما قرار است این کلمه را در فصل ۲، آیه ۱ ببینیم، اما هنوز آن را دیده‌ایم. پس چرا پیامی که او شنید را نه؟ نظر شما چیست؟ بسیار خب، این یک تصویر است. تفاوت بین یک تصویر و یک پیام چیست؟ ارزش هزار کلمه را دارد.

یک تصویر جذاب‌تر و درگیرکننده‌تر است. می‌توانید عقب بایستید و بگویید، بله، این پیام است. این چیزی است که شناختی است.

این چیزی است که عقلانی است. چیزی است که روشنفکرانه است. نه یک رؤیا.

یک رؤیا مستلزم مشارکت است. و این از ویژگی‌های پیامبران است. پیامبران صرفاً سخنگو نیستند.

آنها صرفاً یک کلام الهی را نمی‌شنوند و دوباره آن را بیان نمی‌کنند. این ممکن است در مورد پیشگویی‌های بت‌پرستان صادق باشد، اما در مورد پیشگویی‌های بنی اسرائیل صادق نیست. آنها با شور و اشتیاق درگیر اتفاقاتی هستند که اینجا می‌افتد.

رؤیایی که او دید. ای آسمان‌ها بشنوید، و ای زمین گوش فرا دهید، زیرا خداوند سخن گفته است. حال چرا او آسمان‌ها و زمین را به شنیدن فرا می‌خواند؟ آنها شاهد هستند.

این یک پرونده دادگاه است. آسمان و زمین هیئت منصفه هستند. حالا چرا آسمان و زمین باید هیئت منصفه خوبی باشند؟ آنها مخلوقات خدا هستند.

به قسمت بعدی آیه ۲ نگاه کنید. من بچه‌ها را بزرگ و تربیت کرده‌ام، اما آنها چه دارند؟ علیه من شورش کردند. حالا دوباره از شما می‌پرسم، چرا آسمان و زمین باید هیئت منصفه خوبی در این پرونده دادگاه باشند؟ چون آنها مطیع هستند. آنها شورش نمی‌کنند.

آسمان و زمین بی‌طرف هستند. آنها آنچه خدا می‌گوید را انجام می‌دهند. آنها از فرامین او اطاعت می‌کنند.

خورشید نمی‌گوید، فکر می‌کنم امروز از جنوب طلوع خواهم کرد. این اتفاق نمی‌افتد. حالا به آیه ۳ بروید. مردم از من می‌پرسند آیه مورد علاقه‌ام در کتاب مقدس چیست، و من می‌گویم، خب، هر کدام را که آخر خوانده‌ام.

اما این یکی را دوست دارم. گاو نر صاحبش را می‌شناسد. الاغ آخور صاحبش را

اما اسرائیل نمی‌داند. مردم من نمی‌فهمند. و من این را در نسخه زنده اسوالد قرار می‌دهم.

اسرائیل از یک الاغ هم احمق‌تر است. باز هم طبیعت همین است. گاوها و الاغ‌ها واقعاً گاهی اوقات سرکش می‌شوند.

اما آنها به اندازه کافی باهوش هستند که بدانند مدیر کجاست. اسرائیل آنقدر باهوش نیست. وای

...به آخرین آیه کتاب نگاه کنید. فصل ۶۶، آیه ۲۴. آنها بیرون خواهند رفت و به اجساد مردگان مردانی که چه؟ شورش کرده‌اند، نگاه خواهند کرد.

همان کلمه. آیه ۲ از فصل ۱، ۶۶ از ۲۴. حال، تفاوت بین نافرمانی و عصیان چیست؟ عزم راسخ و سرسختانه.

عزم راسخ. نافرمانی می‌تواند تصادفی باشد. شورش نمی‌تواند.

بله؟ نافرمانی هنوز هم قابل تشخیص است. بله. زبان عبری سه کلمه دارد که به شکست ما در برابر خدا مربوط می‌شود.

یک کلمه به عنوان گناه ترجمه شده است. ما قبلاً در مورد این صحبت کرده‌ایم. اما همانطور که قبلاً گفتم، تکرار روح آموزش است.

اگر متوجه نشده‌اید، تکرار روح آموزش است. گناه. این خنثی‌ترین نوع است.

یعنی به هدف نزدن. می‌توانید این کار را سهواً یا عمداً انجام دهید. این عمومی‌ترین حالت است.

کلمه دوم متأسفانه با یک کلمه انگلیسی قدیمی ترجمه شده است. جالب اینجاست که معادل خوبی در (پیچیدگی) اشاره دارد twistedness انگلیسی مدرن نداریم. این به

آن پیچ و خم درونی که باعث می‌شود هدف را گم کنیم. و کلمه سوم همان چیزی است که اینجا با آن سر و کار داریم. شورش یا سرپیچی.

برای انکار هرگونه محدودیت. بنابراین، اشعیا در ابتدا درست می‌گوید، من آسمان و زمین را فرا خواهم کرد. خواند. من از الاغ و گاو استفاده خواهم کرد.

و من می‌گویم، مردم من انکار کرده‌اند که من حقی برای تعیین محدودیت برای آنها دارم. اوه، آمریکا، آمریکا. خب، برگردیم به فصل اول.

آیه چهارم برخی از اثرات بعدی شورش را شرح می‌دهد. مردم، یک ملت گناهکار. کلمه اول اینجاست.

آکنده از گناه. کلمه دوم این است. نسل شیران.

این یک کلمه دیگر است. کودکانی که فساد می‌کنند. آنها خداوند را ترک کرده‌اند.

آنها قدوس اسرائیل را تحقیر کرده‌اند. آنها کاملاً از هم بیگانه شده‌اند. آیا فکر می‌کنید خدا سعی دارد نکته‌ای را روشن کند؟ این کاملاً جدی است.

بنابراین، آیات پنج تا هشت، شیوه‌ای تمثیلی برای بیان نتایج هستند. در آیه‌های پنج و شش، تصویر کسی را داریم که کتک خورده است. کبود، زخمی، خونریزی‌دار، نه باندپیچی شده.

و خدا می‌گوید، چرا باید چنین چیزی را بخواهی؟ باز هم، همانطور که به طرق مختلف در مطالعاتمان گفته‌ام، این یک حرف خودسرانه‌ی خدا نیست که بگویند، اگر این کار را بکنی، تو را تا خرخره کتک می‌زنم بلکه این است که اگر برخلاف راه‌های خدا زندگی کنی، نتایج غم‌انگیزی به بار خواهد آمد. از یک ساختمان بلند پیری، به پیاده‌رو می‌خوری.

خدا می‌گوید، چرا باید بخواهی کتک بخوری؟ و بعد در آیه هشتم، دوباره، یک تصویر زیبا. و یکی از ویژگی‌های این کتاب این است که پر از این استعاره‌های زیبا است تا سعی کند نکته را بیان کند. دختر صهیون مانند یک سایبان در تاکستان، مانند یک آلونک در مزرعه خیار، مانند یک شهر محاصره شده، رها شده است.

من در اینجا در پیش‌زمینه اشاره کردم که روستاهای بنی اسرائیل مانند خانه‌ها و انبارهای ما در وسط زمین‌های کشاورزی خوب ساخته نشده‌اند. روستاها در حاشیه زمین‌های کشاورزی ساخته شده‌اند. و همه با هم زندگی می‌کنند، بخشی برای محافظت، بخشی برای اجتماع.

و بعد به سمت مزرعه‌تان می‌روید. اما در زمان برداشت، نمی‌توانید از وقت سفرتان استفاده کنید. بنابراین در مزرعه‌تان آلونکی می‌سازید و تمام خانواده به آنجا می‌روند و چادر می‌زنند.

چیزی شبیه به یک جلسه اردو. و آنها تا پایان برداشت محصول در آن آلونک زندگی می‌کردند. و بعد زمستان از راه می‌رسد و آلونک در حال فرو ریختن است.

خدا می‌گوید تو این شکلی هستی. تو مثل آلونکی وسط مزرعه خیار در زمستان هستی که دارد از هم می‌پاشد. چرا باید این کار را بکنی؟ چرا باید این را انتخاب کنی؟ در آیه نهم، دومین اصطلاح از دو اصطلاح بسیار مهم. برای خدا را داریم که در این فصل آمده و در سراسر کتاب نیز خواهد آمد.

خداوند لشکرها. حال، اگر نسخه بین‌المللی جدید را داشته باشید، نوشته شده خداوند قادر مطلق. این ترجمه بدی نیست.

اما باز هم، این استعاره‌ی شگفت‌انگیز را از قلم می‌اندازد. ما در مورد چه لشکرهایی صحبت می‌کنیم؟ ما در مورد لشکرهای آسمانی صحبت می‌کنیم. او پروردگار لشکرهای آسمانی است.

ترجمه‌ی جدید لیوینگ درست می‌گوید. او کسی است که تمام لشکریان آسمان را تحت فرمان خود دارد. این همان چیزی است که عیسی در باغ عدن در مورد آن صحبت می‌کرد.

پیتر، شمشیرت را کنار بگذار. نمی‌فهمی؟ اگر می‌خواستم از این مخمصه خلاص شوم، می‌توانستم یک میلیون فرشته را صدا بزنم. برای همین آمده‌ام.

ضمناً، این یکی از دلایلی است که من فیلم مصائب مسیح را خیلی دوست ندارم. عیسی مسیح به عنوان یک موجود درمانده و منفعل به زور به تصویر کشیده نشد. او عمداً این کار را کرد.

من برای این ساعت اومدم، پیتُر. ولش کن. همین الان به پیتُر چی گفت؟ همین الان گفت، من یهوه هستم.

من تمام لشکرهای آسمان را در کنترل خود دارم. این عبارت مورد علاقه‌ی پیامبران است. پیامبران دوست دارند بگویند، شما همگی تحت تأثیر لشکرهای آشور قرار گرفته‌اید، اینطور نیست؟ ما کسی را می‌شناسیم که تمام لشکرهای آسمان را در اختیار دارد.

چرا اینقدر از آنها می‌ترسی؟ این شماره یک است، پروردگار لشکرها، پروردگار قادر مطلق، پروردگار لشکرهای آسمان. شماره دو قبلاً در آیه چهارم آمده است. آنها قدوس اسرائیل را تحقیر کرده‌اند.

این عنوان ۳۱ بار در کتاب مقدس آمده است. یکی از آنها «قدوس یعقوب» است که در کتاب اشعیا آمده است. ۳۱ بار.

حدس بزنید چند تا از آنها در اشعیا آمده است؟ ۲۶. و یکی از آنها در پادشاهان است که کپی متن اشعیا است. بنابراین، در واقع فقط چهار جای دیگر وجود دارد، دو تا در ارمیا و دو تا در مزامیر.

بقیه همه در اشعیا، قدوس اسرائیل، هستند. من باید باور کنم که دلیلش تجربه اشعیا است. قدوس، قدوس، قدوس است خداوند خدای اسرائیل.

و این اصطلاح مورد علاقه‌ی اشعیا می‌شود. حالا به یاد داشته باشید، ما گاهی اوقات با کلی چیز، مقدس جلوه می‌دهیم. منظور از آن، آن کاملاً دیگر است، آن کسی که هیچ کس دیگری مانند او نیست.

و این یعنی فقط یک شخصیت مقدس وجود دارد. ما قبلاً در این مورد صحبت کرده‌ایم. تا وقتی شما اینجا هستید، من دوباره این را می‌گویم.

در دنیای بت پرستان، مقدس بودن اصلاً هیچ معنای اخلاقی نداشت. نمی‌توانست داشته باشد زیرا خدایان خوب و خدایان بد وجود دارند. خدایان پاک و خدایان ناپاک وجود دارند.

و همه آنها، نقل قول، مقدس هستند. عبرانیان می‌گویند، «به من کمی فرصت بده». «این چیزها مقدس نیستند».

حیف شد، از کنده درستش کردی. سکه‌های طلایات رو آب کردی تا کنده رو ببوشونی و قشنگ‌ترش کنی. می‌خواهی به این بگی دیگه؟ نه.

ما کسی را ملاقات کرده‌ایم که دیگری است. او باد نیست، ماه نیست، ستاره نیست، او دیگری است. و این یعنی فقط یک شخصیت مقدس وجود دارد، شخصیت او.

و خبر خوب این است که شخصیت او عشق، عدالت، پارسایی، حقیقت و نیکی است. این خبر خوب است. آیا وحشتناک نمی‌بود اگر تنها موجود مقدس در جهان یک هیولا می‌بود؟ مقدس به معنای بی‌رحم خواهد بود.

مقدس «به معنای پلید است. مقدس دقیقاً همان معنایی را دارد که در زبان انگلیسی دارد. جالب اینجاست» که در فرهنگ لغت وبستر به معنای تعالی معنوی است.

این بد نیست». قدوس «به همان معنایی است که در زبان انگلیسی به کار می‌رود، زیرا این ویژگی آن قدوس است. و اشعیا می‌گوید که شما او را تحقیر کرده‌اید.

حال، کلمه تحقیر در زبان عبری آن بار احساسی که در زبان انگلیسی دارد را ندارد. این کلمه صرفاً به معنای بی‌ارزش دانستن است. شما فکر می‌کنید که تنها پروردگار متعال جهان هستی، ارزش وقت شما را ندارد.

پس، ای قدوس اسرائیل، ای رب‌النوع لشکرها، یا ای رب‌القادر، یا ای رب‌الجبار، این دو عنوان بسیار مهم هستند. بسیار خب، سریع، ادامه می‌دهیم. از یک تا نه.

حالا، در انتهای آیه نهم، اشعیا با ماله به آن اشاره می‌کند. اگر پروردگار لشکرها برای ما بازماندگان کمی باقی نمی‌گذاشت، ما مانند سدوم و عموره می‌شدیم. وای! اوه، ما قوم خدا هستیم.

ما مثل آن مردم شرور سدوم و عموره نیستیم. بعد اشعیا می‌گوید، شما خفاش می‌خواهید؟ حالا به آیه ۱۰ نگاه کنید. اوضاع بهتر می‌شود.

ای حاکمان سدوم، کلام خداوند را بشنوید. ای مردم عموره، به تعالیم خدای ما گوش فرا دهید. نمونه‌ای از آن گذار که در موردش صحبت می‌کردم، وجود دارد.

بیت نهم پایان مصراع اول است. بیت دهم آغاز مصراع دوم. و ما این دو را به هم پیوند می‌دهیم.

اکنون، به مدت ۳۵ سال، من طلاب علوم دینی را به چالش کشیده‌ام تا از آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ به عنوان فراخوانی برای پرستش در صبح یکشنبه استفاده کنند. فکر نمی‌کنم آنها هرگز این کار را انجام داده باشند. خداوند می‌گوید: کثرت قربانی‌های شما برای من چه اهمیتی دارد؟ من از قربانی‌های سوختنی قوچ‌ها و چربی حیوانات سیر سیر شده سیر شده‌ام.

من از خون گاوها، بره‌ها یا بزها لذت نمی‌برم. وقتی می‌آیی تا در مقابل من حاضر شوی، چه کسی این را از تو خواسته است، این پایمال کردن صحن‌های مرا؟ آیا این عالی نیست؟ صبح بخیر. چه کسی از تو خواسته است که به اینجا بیایی؟ دیگر هدایای بی‌هوده، بخور و چیزهای نفرت‌انگیز برای من نیاور.

ماه نو و سبت و فراخوان گردهمایی‌ها. و نکته‌ی اصلی همین‌جاست. من به هر حال نمی‌توانم گناه و تشریفات را تحمل کنم.

بله. حالا من اینجا می‌پرسم، چرا خدا اینقدر از یک آیین ناراحت است در حالی که در لاویان به آن دستور داده است؟ و پاسخ این است که آیین قرار است نمادی از وضعیت قلب ما باشد. شاخص واقعی وضعیت قلب ما این است که چگونه با یکدیگر رفتار می‌کنیم، به خصوص با کسانی که نمی‌توانند به ما لطف کنند.

خدا می‌گوید من از گناه، انحراف و محفل‌های مقدس متنفرم. روح من از ماه‌های نو شما، اعیاد مقرر شما متنفر است. آنها برای من باری سنگین می‌شوند.

از تحملشان خسته شده‌ام. وقتی دستان را دراز کنی، چشمانم را از تو پنهان خواهم کرد. وای.

فکر می‌کنم اینجا قضیه این است که آیات یک تا نه به تفصیل یک مشکل را شرح داده‌اند. خب، راه حل چیست؟ اوه، راه حل دینداری بیشتر است. و خدا می‌گوید، نه.

راه حل چیست؟ خود را بشوئید و پاک کنید. بدی اعمال خود را از نظر من دور کنید. از انجام بدی دست بردارید.

نیکی کردن را بیاموزید. عدالت را بجوئید. ظلم را اصلاح کنید.

عدالت را برای یتیمان اجرا کن. از حق بیوه زنان دفاع کن. بله.

حالا دوباره، بارها و بارها در تاریخ پیامبران، خواهید دید که به آیین‌ها حمله می‌شود. این به این دلیل نیست که آنها به آیین‌ها اعتقاد ندارند. به این دلیل است که آنها به گناه و تجمعات رسمی اعتقاد ندارند.

اگر این آیین، اگر رفتار مذهبی واقعاً نمادی از وضعیت واقعی قلب ما باشد، همانطور که در رفتار ما نشان داده شده است، پس خدا رفتار مذهبی ما را بوی شیرینی در بینی خود می‌یابد. اما مسئله این است که آیا این نمادی از زندگی من است؟ شش روز مانند شیطان زندگی کنید و روز هفتم به کلیسا بروید و صدای آرام استفراغ خدا را در پس‌زمینه خواهید شنید. شما صدای خدا را می‌شنوید که به گردهمایی‌های صبح یکشنبه ما می‌گوید، کاش فقط به خانه می‌رفتید.

کاش فقط درهای اینجا را می‌بستی. از این حال خسته شده‌ام. پس، آیه ۱۸، بیایید با هم استدلال کنیم، خداوند می‌گوید.

اگرچه گناهان شما مانند ارغوان باشد، مانند برف سفید خواهد شد. اگرچه مانند قرمز سرخ باشند، مانند پشم خواهند شد. اگر راغب و مطیع باشید، از خوبی‌های زمین خواهید خورد.

اگر سرپیچی کنید و عصیان ورزید، با شمشیر خورده خواهید شد. زیرا دهان خداوند چنین گفته است. باز هم، زمان ما در اینجا به سرعت می‌گذرد.

این به این معنی نیست که ما با اطاعت خود، خود را پاک می‌کنیم. شما باید آنقدر مراقب باشید که هر آیه را در پرتو کل کتاب مقدس بخوانید. بعداً در فصل ۶۴، مردم از زبان اشعیا خواهند گفت که پارسایی ما مانند پارچه‌های کثیف است.

نه، پارسایی ما ما را پاک نمی‌کند. اما پارسایی ما نشان می‌دهد که ما فیض بخشنده و رایگان خدا را پذیرفته‌ایم. مسئله همین است.

بسیار خوب. آیه ۲۱ به بعد. به تضادهای موجود در این آیات نگاه کنید.

شهر وفادار، پر از عدالت، فاحشه شده است. عدالت در او ساکن شده است، اکنون قاتلان. نقره، تفاله.

بهترین شراب، آب مخلوط. شاهزاده‌ها، شورشیان. این چیزی است که قرار بود باشید و این چیزی است که هستید.

بنابراین، در آیه ۲۴، خداوند، خداوند لشکرها، قدرتمند اسرائیل را اعلام می‌کند. این سومین عنوان است. قدوس اسرائیل، پروردگار لشکرهای آسمان، قدرتمند اسرائیل.

من از شر دشمنانم راحت خواهم شد. مطمئناً یکی از ترسناک‌ترین آیات کتاب مقدس. دشمنان اینجا چه کسانی هستند؟ قوم خدا.

من دست خود را به سوی تو دراز خواهم کرد. تفاله‌ات را مانند قلیا بو خواهم کشید. تمام آلیاژت را پاک خواهم کرد.

همین جا بس کن. آه، باشه. ما الان دشمنان خدا هستیم و خدا فقط می‌خواهد ما را نابود کند و از روی زمین محو کند.

اشتباه است. آیه بعدی را بخوانید. این مهمترین اصل در مطالعه کتاب مقدس است.

آیه بعدی را بخوانید. و داوران تو را مانند اول و مشاوران تو را مانند آغاز باز خواهم گرداند. پس از آن، تو شهر عدالت، شهر امین نامیده خواهی شد.

یکی از مضامین کلیدی این کتاب این است که داوری، آخرین کلام مورد نظر خدا نیست. بلکه داوری باید به تطهیر و رستگاری منجر شود. باور کردن این موضوع برای مردم بسیار سخت بود، همانطور که برای ما نیز باور کردنش سخت است.

آنها فکر می‌کردند که انتخاب بین رهایی و داوری است. و آنها می‌خواستند از یک پیامبر بشنوند که بگوید، هی، ما قرار نیست داوری شویم. ما قرار است رهایی یابیم.

اما برای این گروه، تنها امید رهایی از طریق داوری بود. اگر این گروه به سادگی بخشیده می‌شدند، فساد ادامه می‌یافت و ما امروز نه از آنها خبر داشتیم و نه این کتاب را. بنابراین، مسئله داوری یا رهایی مطرح نیست.

این سوال مطرح است که آیا فساد ادامه خواهد یافت یا از طریق داوری، دوباره احیا خواهد شد. اما دوباره می‌گوییم، داوری هرگز آخرین کلام مورد نظر خدا نیست. ممکن است آخرین کلام او باشد، اما این به ما بستگی دارد.

صهیون به عدالت نجات خواهد یافت. آنان که در آن هستند به پارسایی توبه کنند. اما سرکشان و گناهکاران با هم در هم شکسته خواهند شد.

آیا اینجا تضاد را می‌بینی؟ دین ریاکارانه، دین حقیقی. شهر وفادار به فاحشه تبدیل شده است. تو شهر وفادار نامیده خواهی شد.

فصل اول از بسیاری جهات، کل فصل‌های اول تا پنجم را در قالبی مینیاتوری ارائه می‌دهد. اما حالا ببینید. که این فصل چگونه به پایان می‌رسد و با این، کار ما تمام می‌شود. اما شورشیان و گناهکاران.

وقتی دارید کتاب مقدس را مطالعه می‌کنید، دنبال ربط‌دهنده‌ها بگردید. اما این نشانه‌ای از تضاد است. نه. این، بلکه آن.

بنابراین، یا برای، یا از آنجا که نشانه علت و معلول هستند. به همین دلیل، بنابراین آن اتفاق خواهد افتاد. بنابراین، این کلمات ربط در دیدن آنچه اتفاق می‌افتد بسیار مهم هستند.

بنابراین در اینجا ما یک تضاد داریم، اما شورشیان و گناهکاران. دوباره شورشیانی وجود دارند که با هم در هم شکسته خواهند شد. کسانی که خداوند را ترک می‌کنند، نابود خواهند شد.

، آنها از درختان بلوطی که تو آرزویشان را داشتی، شرمندۀ خواهند شد. آنها از باغ‌هایی که تو برگزیده‌ای شرمندۀ خواهند شد. تو مانند بلوطی خواهی بود که برگ‌هایش پژمرده می‌شود، مانند باغی بدون آب.

قوی، لطیف خواهد شد. اعمال او همچون جرقه‌ای خواهد بود. هر دو با هم خواهند سوخت و کسی آنها را خاموش نخواهد کرد.

یکی از مضامین تکرارشونده‌ای که در سراسر کتاب به آن پرداخته شده، درختان هستند. بت‌پرستان در خاور نزدیک تمایل به پرستش درختان داشتند، زیرا درختان چندان رایج نبودند. بنابراین، یک درخت قوی و زیبا پیدا می‌کنید.

خب، بدیهی است که آن چیز نوعی قدرت الهی در خود دارد. می‌تواند به شما ثبات بدهد. می‌تواند به شما زندگی ببخشد.

، بنابراین، شما درختان را می‌پرستید. و اشعیا می‌گوید، بلوط‌هایی که آرزو دارید، باغ‌هایی که برگزیده‌اید درختان به هر دو صورت در کتاب استفاده می‌شوند. از یک طرف، وقتی آنها نماد غرور و قدرت انسان هستند، همه آنها قطع خواهند شد.

از سوی دیگر، وقتی آنها نماد حیاتی هستند که خداوند می‌تواند به کسانی که بریده و شکسته شده‌اند، عطا کند، آنگاه خداوند شما را مانند یک درخت خواهد ساخت. بنابراین، از آن به هر دو صورت استفاده می‌شود. و همانطور که کتاب را پیش می‌بریم، توجه شما را به این موضوع، یعنی استفاده از درختان، جلب کرد.

بزرگراه‌ها تصویر دیگری هستند که در سراسر کتاب به کار رفته‌اند و عمدتاً به شیوه‌های مثبت استفاده شده‌اند. اما درختان و بزرگراه‌ها دو تصویر هستند و چهار یا پنج تصویر دیگر نیز بارها و بارها در سراسر کتاب ظاهر می‌شوند. جالب اینجاست که کسانی که به چند نویسنده اعتقاد دارند می‌گویند، جالب نیست؟ آنها آنقدر آثار استادان را خوب مطالعه کرده‌اند که حتی تصاویر او را نیز بازتولید می‌کنند.

بسیار خوب. حالا، این پاراگراف آخر، دوباره، یکی از ویژگی‌های اشعیا است. وقتی او یک وعده مثبت بزرگ، مانند آنچه در آیات ۲۶ و ۲۷ می‌بینید، دارد، به شما اجازه نمی‌دهد بگویید، اوه، فکر کنم مشکلی نیست. اینطور نیست؟ او شما را به سرعت به زمان حال بازمی‌گرداند.

بله، خدا برای آینده خبرهای خوبی دارد. بله، خدا وعده‌های شگفت‌انگیزی دارد، اما نه مگر اینکه توبه کنید. خبر خوب، اما نه مگر اینکه توبه کنید.

بارها و بارها، این اتفاق را در کتاب خواهید دید. او نمی‌گذارد ما پشت این وعده‌های شگفت‌انگیز پنهان شویم. اوه، همه چیز در نهایت خوب خواهد شد، بنابراین مهم نیست که من چگونه زندگی می‌کنم.

اشعیا می‌گوید، اوه، بله، همینطور است. بیایید دعا کنیم. پدر، از شما برای این کتاب عالی متشکرم.

از این دوستان عزیز و علاقه‌شان سپاسگزارم. دعا می‌کنم که در مطالعه به ما کمک کنید، به ما کمک کنید تا بخشی از حقیقتی را که برای زندگی ما وجود دارد، درک کنیم. به نام تو دعا می‌کنیم، آمین.

خیلی ممنونم. من دکتر جان اسوالت هستم و آموزه‌هایش در مورد کتاب اشعیا را ارائه می‌دهم. این جلسه شماره یک، فصل اول اشعیا است.